

The new year Feast of Rivers and The Splendour of Death

Katayoon Mazdapour(Ph.D.)¹

The concept of Fravahar and the especial ceremonies of the dead, represents the Iranian ideology about death. Accordingly, Fravahar, as the heavenly self, is eternal, and continues to exist after death. Fravahar supports the survivors and is pleased by the happiness and content of the survivors. That is why Fravahar supports the pure, the true, water, the power to defend against war and generatively and reproduction. The performance of celebrations and benedictions gives power to Fravahar to flourish life. Like many other world cultures, in Iranian tradition, religious ceremonies are performed to honor Fravahar with the commencement of spring.

¹- Professor of Ancient Iranian languages and Cultures, Institute for Humanities and Cultural Studies.

نوروز رودها و شکوه روشن مرگ

کتایون مزداپور^۱

چکیده

مفهوم فروهر و آداب ویژه درگذشتگان، اندیشه ایرانی را در باره مرگ بازنمون می‌کند. بنابراین شیوه تفکر، فروهر که «خود آسمانی» مردم است، ازلی است و پس از مرگ نیز باقی می‌ماند. فروهر پس از درگذشت کسی، از زندگانی بازماندگان حمایت می‌کند و از شادکامی و شادابی خاندان خرسند می‌شود. از این روی است که فروهر پاکان و راستان آب و نیروی دفاع در برابر جنگ و نیز زایش را در حمایت دارد. برگزاری جشن و نیایش فروهر را نیرو می‌بخشد تا بیشتر به رونق زندگانی یاری دهد. مانند بسیاری دیگر از فرهنگ‌های جهان، در سنت‌های ایرانی، در طلیعه بهار، مراسمی دینی به این بزرگداری اختصاص می‌یابد.

واژه‌های کلیدی: مرگ، زندگانی، جشن، ایران باستان، کیش زرتشتی، فروهر

در *آثارالباقیه* ابوریحان بیرونی می‌آید: «روز نوزدهم روز فروردین است که آن را **نوروز انهار** گویند و در آب‌های جاری عطر و گلاب می‌ریزند(۱)». این روز، روز نوزدهم اسفندماه است(۲). در سنت قدیمی زرتشتیان ایران، پیش از تغییرات اخیر که از حدود سال‌های ۱۳۳۰ خورشیدی و ۱۹۵۰ میلادی روی داد، همین روز فروردین از ماه اسفند را «فروذگ» (دری زردشتی یا گویش بهدینان: prudog) می‌نامیدند(۳). نام «فروذگ» امروزه بر جشن نامروزی فروردین روز و فروردین ماه، یعنی روز نوزدهم، ماه فروردین اطلاق می‌شود و نیز به آن فروردینگان می‌گویند(۴). تازه‌گردانی سنت کهن، که باز خود سنتی کهن است، در اینجا دگرگونی پدید آورده است. امروزه دیگر در نوروز انهار عطر و گلاب بر آب روان نمی‌افشانند و نیز روز فروردین از ماه اسفند را «فروذگ» نمی‌خوانند. سنت زنده فقط نخستین جشن نامروزی را از دوازده جشن نامروزی سال، یعنی روزی که در آن، نام روز و نام ماه انطباق می‌یابد و به این مناسبت جشن می‌گیرند، با نام «فروذگ» می‌شناسد. این نام و آداب عطر افشانی بر آب‌های جاری و همچنین مراسم و نام نخستین جشن نامروزی سال، که بنابر *آثارالباقیه* و *زین الاخبار* هم فروردگان(۵) و فروردیگان(۶) و فروردجان و فروردگان است، همه به فرهوشی و فروهر باز می‌گردد(۷) و به ویژه یادبود درگذشتگان است.

^۱ - عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پژوهشکده زبان‌شناسی

نوروز رودها(۸) و عید انهار جشنی است کهن و اینک فراموش شده؛ حتی در نوشتگان پهلوی کمتر اثری از آن می‌توان یافت. این متون و نیز فارسی زردشتی بیشتر نام فروردیان و فروردیگان را بر ده روز پایانی سال اطلاق می‌کند(۹). فروردیان و فروردیگان، به این اعتبار، مجموع پنج روز آخر اسفند ماه و پنج روز پایانی سال پس از اسفند می‌شود، یعنی روزهای اشتاد ایزد و اسفند ماه تا پایان سال. نام دیگر پنج روز پس از ماه اسفند همان خمسه مستترقه و پنجه دزدیده و پنجه تروفته است(۱۰). به رغم آن که به نظر می‌رسد سنت قدیمی‌تر و تقویمی مصری در تعیین زمان عید فروردگان در نوزدهم فروردین(۱۱) اثر کرده باشد، بزرگداری آنها، در نوروز انهار و «فرودگ» در سنت زردشتی ناظر است بر نقش فروهر یا فره‌وشی در آوردن باران و آب و حیات. این باوری است دیرینه که به «فروردین یشت» باز می‌گردد و نیرو بخشیدن به حیات را به «فروهرهای توانای پاکان» منسوب می‌دارد.

نخست درباره فروهر و فروشی باید سخن گفت. واژه فروهر (پهلوی: frawahr) و فرورد (fraward=) صورت‌های کهن فارسی واژه و فروشی (fravašī) صورت اوستایی آن است. درباره اشتقاق این واژه بسیار بحث کرده‌اند(۱۲) و در این باره نظرها گوناگون است، اما اتفاق نظر به آن است که «فروهر یکی از قوای باطنی انسان است که پیش از به دنیا آمدن او وجود داشته و پس از مرگ او دگرباره به عالم بالا» باز می‌گردد. جز مردم، دیگر «موجودات اهورامزدا دارای چنین قوه- ایست که از طرف آفریدگار برای نگهداری آنها به سوی زمین فرستاده شده است» و زوال و آرایش «جهان مادی را در این قوه جاویدانی ایزدی راهی نیست ... و ... پس از انفصال روح از بدن به سوی بارگاه قدس پرواز نموده و در ساحت پروردگار بسر برد(۱۳)».

این واژه معادل ودایی ندارد(۱۴)، اما فروهرها «از یک لحاظ به خاطر سرشت و ماهیت رزم- آوری و رابطه آنها با آب همانند ماروت‌ها (Maruts) هستند و از سوی دیگر به عنوان ارواح نیاکان، با پدران (Pitrs) یا منوها (Manes) قابل مقایسه‌اند؛ و سرانجام به سبب قدرت ایزدی شان با انگیرس‌ها (Angirās) یا پدران آسمانی (devāh pitrah) قرابت و همسانی دارند(۱۵)». بدین شمار، فروهر مفهومی ایرانی است و در فرهنگ ایرانی، پس از جدایی نیاکان ما از اجداد هندوان شکل گرفته و به صورت کنونی خود تحول یافته است. این تحول که خاص اندیشه ایرانی است، تصویری را از مرگ به نمایش درمی‌آورد که به ویژه به جهان معنوی ایرانی تعلق دارد.

بنابر باورهای ایرانی، فروشی‌ها پیش از آفرینش جهان مادی و انسان وجود داشته‌اند و صور معنوی و روحانی همه آفریدگان اوزمزد اند. خداوند پیش از آفریدن مردم با فروهر آنان مشورت کرد و آنان را آزاد و مختار گذاشت برای جاودانه ماندن در عالم مینوی و جنگیدن ابدی با شر اهریمنی، و یا در آمدن به قالب جسمانی و زاده شدن بر روی زمین. فروهر آدمیان دومین را برگزید و با زادن و پذیرفتن رنج‌های گیتی و مرگ، پیروزی هرمزد را بر اهریمن ضامن شد. (۱۶) هر تن از آدمیان از آغاز حیات در حمایت و حفاظت فروهر خویش قرار دارد و چون مرگ تن فرارسد، فروهر به عالم بالا

عروج می‌کند. ولی هنگامی که فروهر به جای نخستین بازگردد، هنوز هم از گیتی و خانه تن علاقه را ترک نمی‌گوید و پیوند خود را از خاکیان و خانمان نمی‌گسلد و همواره از هرمزد خوشی و خرمی بازماندگان را خواستار است.

چنین است که اعتقاد به فروشی در ریشه و بنیان همانند است با عقیده به بقای روح، که پدیده‌ای عام در همه فرهنگ‌های بشری است (۱۷). تمایزی اما در کار است که اندیشه ایرانی آن را به فروهر منسوب می‌دارد و با آن، از یک سوی بقای روح را به شکلی ویژه ایران درمی‌آورد و از سوی دیگر، تصور نیاکان خردمند ما را درباره مرگ و پیوند آن با زندگانی بازمی‌نماید و از اساطیر مرگ، دری به سوی تداوم خاندان‌ها و شادی زیستن می‌گشاید.

شادروان استاد پورداود خصائص فروهر را چنین برمی‌شمارد: فروهر فرشته نگهبان و ملک خاص آدمیان و نیز صورت ذهنی (ideas) چیزها است؛ به یاری فروهر پاکان است که هرمزد آسمان را بر بالا و زمین را در پایین نگاه می‌دارد؛ زایش جانداران و بقای آنان از یاری است؛ حرکت روشن آسمانی از فروغ و فرّ آنان است و نیز پیروزی در میدان جنگ و رهیدن از چنگال دشمن و دزد و گرگ؛ و به ویژه آوردن باران و آب که حیات از آن می‌بالد و می‌افزاید (۱۸).

به مناسبت نقش فروهرها در رساندن آب به ممالک و کشورها است که فروردین یشت، که سرود اوستایی در بزرگداشت و ستایش آنان است، بسیار زود، یعنی از بند ۴، به آبان یشت می‌پیوندد (۱۹) و عیناً، بندهای ۴ تا ۸، از آن یشتی که به اردویسور اناهید (ardwīsūr ānāhīd)، بغبانوی آب‌های نیالوده مینو و گیتی اختصاص دارد، در فروردین یشت هم تکرار می‌شود. نخست سخن از یآوری فروهرها در نگاهداری از آسمان به میان می‌آید و سپس آب‌ها و آنگاه زمین و گیاهان و جانوران و مردمان و فرزندان نیکوی «سخندان و خردکامه» (کرده یک) (۲۰):

«۱- اهورامزدا به زردشت سپیتمان گفت: ایدون ترا گویم ای پاک سپیتمان، درباره زور و نیرو، قر و باری و پشتیبانی که [از آن] فروهرهای توانای پیروز پاکان [است]، که چه سان مرا به یاری آمدند، که چه سان مرا یآوری آوردند، فروهرهای توانای پاکان. ۲- با شکوه و فرّ آنان (= فروهرهای پاکان) نگه می‌دارم ای زردشت، آن آسمان را که در بالا، روشن [و] پدیدار [است] که این زمین را در برگرفته است چون پرنده‌ای تخم راه، که هست مینوی ایستاده، استوار، دورکرانه، به پیکر آهن گذاخته (۲۱)، روشنی‌بخش ... ۳- ... [که برای آن (=آسمان)] از هیچ سوی کرانه دیده نمی‌شود (=آغاز و پایان ندارد). ۴- با شکوه و فرّ آنان (= فروهرهای پاکان) نگه می‌دارم، ای زردشت، اردویسور ناهید فراخ‌گستر، درمان‌بخش ... [آن] غله‌افزای پاک، رمه‌افزای پاک، گیتی‌افزای پاک، خواسته‌افزای پاک، سرزمین‌افزای پاک را. ۵- [آن] که نطفه‌های همه مردان را پاک می‌کند؛ [آن] که زهدان‌های همه زنان را برای زایش پاک می‌کند؛ [آن] که همه زنان را آسان‌زای می‌کند؛ [آن] که همه زنان را شیر به اندازه و به هنگام می‌آورد. ۶- بزرگی از دور معروف (= در همه جا معروف) که چنان بزرگ است که همه این آب‌هایی که

بر روی زمین جاری می‌شوند؛ نیرومندی که از کوه هوکر (۲۲) به دریای فراخکرد (۲۳) فرو می‌ریزد. ۷- همه کرانه‌های دریای فراخکرد به جنبش در می‌آیند؛ همه میانه [آن] برانگیخته می‌شود، هنگامی که به سوی آنها (= کرانه‌ها) فرا می‌تازد، هنگامی که به سوی آنها سرازیر می‌شود، ارودی‌سور اناهید؛ که آن را (= دریای فراخکرد را) هزار مدخل، هزار شاخابه [است] ... ۸- از این یک آب من، شاخابه‌ای بر همه هفت کشور گسترده می‌شود، از این یک آب من [شاخابه‌ای] یکسان در تابستان و زمستان جاری می‌شود ... ۹- با شکوه و فرّ آنان (= فروهرها) نگه می‌دارم، ای زردشت زمین فراخ اهوراداده را که بزرگ و پهن [است] که حامل بسیار چیزهای زیبا [است] که همه هستی مادی را می‌برد (= حمل می‌کند) : مرده و زنده و کوه‌های بلند پُر چراگاه پر آب را. ۱۰- که بر آن [زمین] جاری می‌شوند آب‌های روان در رودخانه‌ها که بر آن کشتی می‌توان راند، که بر آن [زمین] گیاهان گوناگون از زمین می‌رویند برای نگهداری گوسفندان و مردمان، برای نگهداری سرزمین‌های ایرانی، برای نگهداری جانوران پنجگانه، برای یاری مردان پاک. ۱۱- با شکوه و فرّ آنان (= فروهرهای پاکان) نگه می‌دارم ای زردشت ! من پسران (= فرزندان) هستی‌یافته در زنان آبستن را ... ۱۴- با شکوه و فرّ آنان (= فروهرهای پاکان) آب‌های فرارونده در سرچشمه‌های کاستی‌ناپذیر جاری می‌شوند؛ با شکوه و فرّ آنان گیاهان در سرچشمه‌های کاستی‌ناپذیر از زمین می‌رویند؛ با شکوه و فرّ آنان بادهای وزنده در میان ابرها، در سرچشمه‌های کاستی‌ناپذیر وزانند. ۱۵- با شکوه و فرّ آنان (= فروهرهای پاکان) زنان پسران را آبستن می‌شوند؛ با شکوه و فرّ آنان [زنان] با زایشی آسان می‌زایند ... ۱۶- با شکوه و فرّ آنان (= فروهرهای پاکان) مردی زبان‌آور زاده می‌شود [که] در مجادله‌های لفظی سخن‌هایش [را] به دیگران می‌نیوشاند، [آن] که خرد-کامه می‌شود ... ۱۷- آنان - فروهرهای پاکان - در نبردهای سخت یاری‌دهنده‌ترین هستند ... »

پیوندی که میان فروهرهای پاکان و اناهید، بغیانوی آب‌های نیالوده و آب‌های آورنده زندگی در این سرآغاز فروردین به چشم می‌خورد، در متون دیگر، از آن جمله در دینکرد تداوم می‌یابد. در دینکرد سوم (۲۴) می‌آید که به فرموداری دادار اورمزد، گروهی از مینوان باران می‌آورند و ایزد تیشتر سردار «باران‌کرداران» و سازندگان باران است با «ستاره سدویس و بهمن [و] اردویسور [اناهید] و باد و هوم و دین و بُرز [ایزد] و فروهر اشوان (۲۵)». به بیان دیگر، در نوشته‌های پهلوی، در نظامی اساطیری از باورها و عقایدی که ریشه‌های متفاوتی داشته‌اند، «فروهر اشوان» و پاکان، با جایگاه و نقشی خاص پدیدار می‌شود و در همان نقش است که باران‌آوری می‌کند و دورنمایی از ایستار گروندگان به آن مجموعه اعتقادات را در برابر مرگ و نیرو بخشیدن درگذرندگان از مرز آن به آب، که زندگی از آن می‌روید، باز می‌گوید.

همچنان که بیرونی روز فروردین را که به نام فروهر است، از ماه اسفند، که پس از نیمه آن ماه مراسم بزرگداری در گذشتگان آغاز می‌گردد، «نوروز انهار» می‌خواند، به پاس پیوندی که نیروی

فروهر با باران‌سازی دارد، به ویژه می‌بینیم که آب و حیات را در حمایت فروهر پاکان می‌دانسته‌اند. در بندهایی از فروردین‌یشت که ترجمه آن نقل شد، افزون بر آوردن آب و رویاندن گیاه، پیروزی در جنگ و زادن پسران و به ویژه مردان سخنگو و سخندان در پناه فروهر پاکان و به یاری آنان وابستگی دارد. نماد مرد سخندان و سخنگو خود زردشت پیامبر است که به هنگام زایش و بالیدن وی «آبها و گیاهان شادمان شدند» (۲۶). چنین است که بنابراین رشته باورها، وجوه گوناگون زندگانی در جامعه، از پیروزی در جنگ گرفته تا اقتصاد و دین و قضاوت همه با یآوری «فروهر پاکان» آسان می‌گردد و تسهیل می‌یابد. به بیان دیگر، مرگ که مردم را می‌کشد، نمی‌تواند حضور یاریگر و روحانی رفتگان را از خانه و مسکن و کشورشان بزداید.

در این رشته باورها، فروهر با خود آسمانی آدمیان یکتا است. بنابراین، در آنچه از عظمت و بزرگی آن می‌آید، طرحی از اعتقاد ایرانیان به سطوت و حرمت انسان پدیدار می‌گردد. به عبارت دیگر، اگر «به فر و شکوه» فروهر است که آسمان‌ها و زمین و ستاره و ماه و خورشید در نظم و گردش است، پس به پاس آفرینش آدمی است که خلقت صورت بسته است. فزون‌تر آن که فروهر و فروشی به معانی دیگری نیز به کار رفته است (۲۷). از آن جمله، در یک معنای عام، حتی به دادار اورمزد و امشاسپندان نیز فروهر تعلق دارد (۲۸). نیز، گرچه آمده است که «اما فروهرهای دیگر مردان پاک زنده نیرومندترند» [ای زردشت تا [فروهرهای مردان] مرده، ای سپیتمان» (۲۹)، اما کاررفت روشن و شناخته آن، اطلاق به ارواح نیاکان و درگذشتگان (۳۰) است. از این روی است که در ایستار زردشتی در برابر مرگ، فروهر بسان نمادی از جاودانگی پاکان و راستان، با وجوهی گوناگون پدیدار می‌آید.

در این میان، وجه اخلاقی و مسئولیت فرد در قبال جامعه و جهان طبیعی و زندگان، نقشی بنیادین دارد. گزارش مقدسی که در کیش زردشتی، مرگ را توجیه می‌کند و توضیح می‌دهد، هماهنگ با تفکر ثنوی و اصل‌گزیداری آدمی در اخلاق و زندگانی دنیوی (۳۱)، «پاکان و اشوان» را مردمی می‌شمارد که اصول نیکی در پندار و گفتار و کردار را آگاهانه برگزینند و به کار بندند. اینان بر بنیاد این باورهای دیرینه ایرانی، از خیل هرمزدی و یاوران آفرینش خداوند بزرگ اند. بنابراین، پس از مرگ، در بامداد سومین شب درگذشت، بر سر پل چینود، که همان پل صراط است، روان بهشتی آنان از سنجه و شمار «ترازوی زرد زرین» ایزد رشن (۳۲)، که «مینوی راستی است» (۳۳)، سبک و خرم و شاد و آسان می‌گذرد و با فروهر همراه، به عرش هرمزدی می‌رسد. پس روان، که او است پاسخگوی کردار نیک یا بد آدمی در گیتی، به فروهر می‌پیوندد.

بنابر رشته باورهای کیش زردشتی، روان، یکی از پنج بخش وجود آدمیان است (۳۴)، به همراهی تن و جان و فروهر. با فرارسیدن مرگ، تن به خاک می‌پیوندد و اجزای آن پراکنده می‌شود؛ جان بر باد می‌رود و فروهر به مسکن و مأمن نخستین و اصلی خویش. روان در سدوش (۳۵)، یا همان چهارمین بامداد درگذشت، حتی اگر یک تار مژه گناهانش سنگین‌تر از ثواب باشد، به دوزخ

خواهد افتاد و تا پایان زمان نُه‌هزار سال عمر گیتی، به پادافراه دیوان دچار خواهد بود تا زمان به سرآید و روان دوزخی نیز از عقوبت اخروی آزاد گردد. پس فروهر، گرچه غیر از روان است، اما پیوستن روان پاکان بهشتی به فروهر (۳۶)، موجب آن است که به جای روان بهشتی همواره از فروهر اشوان یاد شود. سپس فروهر و فروشی در تداول عامه، به معنای روح مردم در گذشته، یا به اصطلاح گویش بهدینان، «ارواح نیاکان» (arvāh-e niyāgun) شده است و «ارواح» عربی در این کاررفت، باید شکل دیگرگون از واژه‌های ایرانی، چون arwān (۳۷) پهلوی اشکانی باشد.

هنگامی که روان راستکاران، یا به اصطلاح زردشتی «اشو» از پل چینود می‌گذرد و به بهشت می‌رسد، به همان تعبیر، از آزمون گیتی، که جایگاهی است «پُرسج» (۳۸) یعنی «پرخطر»، بیروز و دلیرانه گذشته است. در اینجا است که مرگ آدمی به معنای رستگاری و نجات در می‌آید و سوگ جامه شادی می‌پوشد. این گونه شادی بیگمان آکنده است از درد و رنجی که طبیعت و ذات مرگ و جدایی از عزیزان و دوستان و وحشت مردن در خود دارد و فرآورده موقعیت زیستن و حیات. همین دوگانگی به واقعه و معنای مرگ شکوهی می‌بخشد سزاوار تصور از عظمت آدمی در گزینش خیر هرمزدی بر شر اهریمنی و پذیرفتن رنج بزرگ زیستن و مردن و ایفای نقش نهایی در پیروزی آفرینش روشن خداوندی بر بدی و نیستی. همین شکوه شادمانه و در عین حال، سرشار از درد را در سرود مانویان در مرگ مانی (۳۹) نیز می‌بینیم و همچنین خدایی بودن شادی را از کتیبه‌های هخامنشیان (۴۰) تا آیین شمع و لنگری در سیروزه درگذشتگان (۴۱) و سنت منسوخ ساز و آواز در تشییع جنازه.

در کتاب پهلوی بُندهش آمده است که تازش اهریمن بر آفرینش هرمزدی، در اعتدال ربیعی و در روز هرمزد از ماه فروردین (۴۲) روی داد. در این روز، دیوان و آفریدگان تاریکی تبار «تازان و کوبان» در آفرینش روشن هرمزدی درتاختند؛ اهریمن چونان ماری (۴۳)، آسمان زیر زمین راه، که بسان پوسته تخم‌مرغ کیهانی است، شکافت و زمین راه، که مانند زرده آن است، سُفت و سوراخ کرد و بر روی زمین تا سپهر ستارگان تازش آورد، همچون مگس (۴۴) شش آفرینش گیتی، یعنی آسمان، آب، زمین، گیاه، جانور و کیومرث در برابر این تاخت و تاز پایداری کردند و آسمان سدی شد بر گریز خصم، تا پاسبانی آن «بارو» برسد که «آگاهی پرهیزگاران» (۴۵) است. این همه در روز هرمزد و ماه فروردین روی داد و نیز مرگ کیومرث، انسان قدیم، که پس از سی سال در همین روز واقع شد، (۴۶) بنا بر کتاب روایت پهلوی.

داستان آفرینش و حوادث آن در این رشته‌باورها، بنیادی اساطیری برای پیدایش و توجیه آیین‌های پرتفصیلی می‌سازد که زنجیره جشن‌های متوالی و پیاپی در تقویم بر آن قرار دارد. این تقویم و بخش بزرگی از آداب کهن، همانند واژه «جشن»، روزگاری قداست داشته و دینی بوده است. قداست و رنگ دینی این آداب و رسوم در این آیین‌های متوالی و تقویمی به کیش زردشتی باز می‌گردد، اما وجهی نامقدس و ملی نیز از دیرباز در آنها بوده است و هست که فقط ملی و ایرانی است. همین وجه

اخیر است که فرهنگ‌های رنگارنگ متعلق به اقوامی متعدد، تابع شاهنشاهی هخامنشی، در آن مشارکت داشته‌اند و در واقع، کیش رسمی زردشتی فقط یکی از آنها، و البته رکن اصلی در آن جامعه به شمار می‌رفته است. آیین و اساطیر در این جشن‌ها درهم بافته و تافته‌اند و سراسر سال و شبانروز آن را فرا می‌گیرند. در گوشه و کنار این سرزمین پهناور، با آبادی‌های دور افتاده، گونه‌هایی رنگارنگ از آیین‌ها و رسم‌های فراوان پراکنده است و این پراکندگی از مرزهای سیاسی کنونی به آسانی در می‌گذرد و چل‌تکه رنگینی می‌آفریند با نقش‌های سرشار و شیرین.

روز اورمزد از ماه فروردین اعتدال ربیعی و جشن نوروز است. از نوروز در اوستای کنونی نامی نیست، خلاف شش گاهنبار (۴۷)، که شش جشن آفرینش است و ششمین آنها آفرینش کیومرث. این همان گاهنباری است که در پنجه دزدیده برگزار می‌شود و به ویژه در برگزاری فروهر پاکان و پیدایش آدمی است. درگذشت کیومرث در روز اورمزد و ماه فروردین با آداب سنتی این روز در جامعه قدیمی زردشتی تناسب دارد (۴۸) و بنابر روایت متون عربی و فارسی درباره تاریخ داستانی ایرانی، درگذشت کیومرث (۴۹) و یا فرزند وی (۵۰)، نخستین واقعه مرگ در نزد مردمان است و نیز نخستین سوگواری (۵۱). قدیمی‌ترین یاد از نوروز در بخش پهلوی نیرنگستان می‌آید، اما این نوروز، نوروز بزرگ است، یعنی روز خرداد و ماه فروردین (۵۲).

نوروز بزرگ، جشن کیخسرو، شاه زنده و جاویدان، و فرزند سیاوش شهید است و باززایی طبیعت بهاری از مرگ زمستانی. باید در اینجا تلفیقی در کار باشد و همچنان که تقویم ما با بنیان مصری هنوز نوزدهمین روز ماه ایرانی را به درگذشتگان اختصاص می‌دهد و آن را «فروردین» نام می‌نهد، بازمانده‌های چندین فرهنگ و سنت عتیق را در این آداب و رسوم و جشن‌ها می‌توان باز یافت. آنچه به ویژه به کیش رسمی زردشتی رسیده است و در بابت مرگ در دست است، انبوهی از مراسم و آیین و نیایش برای درگذشتگان است که به جای سوگواری کردن هنوز هم برگزار می‌شود. برای هر کس در «روزگار خود»، (۵۳) یعنی در دهه (روز دهم درگذشت) و تا یکسال در سر هر ماه و در سالروز درگذشت تا سی سال و نیز پس از آن، و برای همگان و «فروهر پاکان» در زمانی که تقویم معین می‌کند، این آداب برگزار می‌گردد.

نوروز انهار و «فروودگ» در سنت قدیمی زردشتی، یعنی روز فروردین از ماه اسفند، سرآغاز آیین‌هایی بوده است که از زمان تقویمی برای بزرگداری «فروهر پاکان» تا سی‌وپنج روز، یعنی روز فروردین از ماه فروردین ادامه می‌یابد. فروردیان یا ده روزی که مشتمل می‌شود بر پنجه دزدیده یا پنجه بزرگ و پنج روز پیش از آن، یعنی پنجه کوچک، به ویژه مراسمی است که برگزاری آن ضروری است (۵۴). بدین شمار، بهمن ماه که ماه «یک و ده» است، بدین معنی که بنابر سنت، هر نیکی و هر گناه در ایام آن ده برابر به حساب می‌آید، مقدم است بر ماه اسفند که به آداب درگذشتگان اختصاص دارد. این آداب با عطر افشاندن بر رودها و آب‌های روان آغاز می‌شده است، که سپاسداری و فراخوانی نمادین فروهرهای پاکان و «ارواح نیاکان» و همه درگذشتگان و تقدیر و

تقدیس نیروی باران آوری آنان است و در سی‌وپنج روزی که دو سال کهنه و نو را به یکدیگر پیوند می‌زند، برگزاری مراسم ویژه «فروهر پاکان» در تداومی آشکار انجام می‌گیرد. بازگشت فروهرهای نیاکان و درگذشتگان در روزهای پنجه به خانه مفهومی است که تداوم حیات را با اساطیر مرگ در هم آمیخته است.

این طرز فراخوانی «ارواح نیاکان» و رفتگان و بزرگداری و سرودن نیایش برای درگذشتگان، نمایی و به قول متونی مانوی «اسکیم» (iskēm)(۵۵) و طرحی از نظرگاه ایرانی را در برابر مرگ نمایش می‌دهد. هرگاه از روی آنچه امروزه می‌کنند و در ایران، تا یک سال در هر ماه و پس از سال یکم، هر ساله تا سی سال به برگزاری مراسم یادبود درگذشت می‌پردازند، بتوان به درستی دربارهٔ دنیای قدیمی ایرانی و کیش زردشتی در روزگار ساسانیان به داوری دست زد، باید گفت که برگزاری آیین‌های دینی و مراسم مقدس، بخش اصلی بوده است از تصور اجتماعی رسمی زردشتی در ایران قدیم در برابر مرگ. بنیان چنین آدابی را تا دورانی کهن‌تر می‌توان جستجو کرد و بازیافت. اینان در حقیقت، مرگ را چندان دور و درگذشتگان را دوردست نمی‌دیدند تا نشستن به سوگ و سوگواری را ضرورتی آیینی به شمار آورند. تصویری که در مفهوم فروهر و فروشی نمود و تعیین می‌یابد، ایستار کهن ایرانی در برابر مرگ است و زادن و حیات آدمی.

در جامعهٔ کنونی زردشتی در ایران، برگزاری آداب دینی برای درگذشتگان به ویژه بخشی بنیادین و گسترده از ارتباط فرد را با باورهای دینی و اعتقاد در بر می‌گیرد و تصور مرگ را با زیستن و دین داشتن درهم می‌آمیزد. در اینجا، سایه‌ای از وجود و حضور درگذشتگان خاندان‌ها و دوستان از دست رفته به صورت بخشی از ایمان دینی زندگان تجلی می‌کند.

مجموعه‌ای از باورهایی را که در متون کهن و بازمانده از آن روزگاران در دست است، در این آداب و مراسم درگذشتگان می‌توان بازیابی کرد. ارجمندی و محوریت آدمیان در آفرینش، نقش نیکی و نیکان در پیشبرد و رستگاری آفرینش روشن هرزمدی و پیوند و پیوستاری این آفریدگان با یکدیگر به مسئولیت فردی هر کس در برابر خود و دیگران منتج می‌گردد. آنگاه، مرگ حد فاصل و نهایی میان دنیای زندگان و مردگان نیست، بلکه خطی و حدی است که همواره باز است و باز تغییر می‌پذیرد. نه تنها زندگان، و دور از جان، «شخص من» را با مردن جدایی و فاصله‌ای نیست، بلکه رفتگان همواره در نزد «هستان» حاضر و بر این جهان زندگی ناظر و نگران‌اند. در آیین‌های یادبود و به اصطلاح در «روزگار خود» این نظارت و حضور به حد اعلی می‌رسد و «ارواح نیاکان» در خانه و شهر و روستای خود بازگشتی موقتی دارند و در زندگانی شراکتی بیشتر «چهره به چهره، رو به رو»!

یادداشت‌ها و پی‌نوشت‌ها

- ۱- ابوریحان بیرونی (۱۳۲۱). *آثار الباقیه*. مترجم اکبر داناسرشت. تهران: کتابخانه خيام
بشرکت مترجم، ص. ۲۶۴.
- ۲- رضی، هاشم (۱۳۸۳). *جشن‌های آب*. تهران: بهجت، ص ۸۸؛ نیز نگاه کنید به *زین
الاخبار*، از ابوسعید عبدالحی بن الضحاک بن محمود گردیزی (۱۳۴۷). تهران: بنیاد
فرهنگ ایران، ص ۲۴۲؛ و *آثار الباقیه*، صص. ۲۶۳-۲۶۴.
- ۳- مزدپور، کتابون (۱۳۸۳). «تداوم آداب کهن در رسم‌های معاصر زردشتیان در ایران»،
مجله فرهنگ (ویژه زبان‌شناسی)، سال هفدهم، شماره های اول و دوم، پیاپی. ۴۹-۵۰،
بهار و تابستان. پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص. ۱۵۵.
- این اطلاع دقیق از شادروان لعل (مرورید) خدامراد مزدپور (خسرویانی) است و به شهر یزد، حدود
قبل از سال‌های ۱۳۳۰ هجری شمسی باز می‌گردد.
- ۴- مثلاً، در سالنمای راستی، ۱۳۸۶ خورشیدی.
- ۵- *آثار الباقیه*، ص ۲۴۸؛ کتاب *التفهیم لاوائل صناعه التنجیم*، ابوریحان بن احمد بیرونی
(۱۳۱۶-۱۳۱۸ خورشیدی) به تصحیح و تحشیه استاد جلال همائی. تهران: چاپخانه
مجلس، ص. ۲۵۴، یادداشت استاد همائی.
- ۶- *زین الاخبار*، ص. ۲۴۲.
- ۷- بهار، مهرداد (۱۳۷۶). *پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست و دویم)*. تهران: آگه، ص.
۸۳ و ۷۳. صص. ۷۵-۷۶ و ۷۷ و جز اینها.
- ۸- هاشم رضی، همانجا؛ *آثار الباقیه*، ص. ۲۶۴.
- ۹- بررسی دستنویس م. او ۲۹ (۱۳۷۸). گزارش کتابون مزدپور، تهران: آگه، صص. ۲۶۶-
۲۸۰ (قطعه شماره ۱۶: «روزاورمزد، ماه فروردین»).
- ۱۰- مهرداد بهار، *پژوهشی در اساطیر ایران*، صص. ۴۶-۴۷.
- ۱۱- همان کتاب، ص. ۴۹۴.
- ۱۲- ابراهیم پورداود، در یشت‌ها (گزارش) (۱۳۴۷) جلد اول، چاپ دوم. تهران: طهوری، صص.
۵۸۳-۵۸۷؛ چنگیز مولایی (۱۳۸۲) *بررسی فروردین یشت* (سرود اوستایی در ستایش
فروهرها). تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز، صص ۱۷-۱۹.
- ۱۳- پورداود، همان کتاب، ص ۵۸۲.
- ۱۴- مولایی، همان، ص ۲۱.
- ۱۵- همان، ص ۲۲.
- ۱۶- بهار، ص ۷۴.

- ۱۷- پورداود، همان کتاب، صص ۵۹۰-۵۹۱.
- ۱۸- همان، صص ۵۹۱-۵۹۳ و صص ۵۹۹-۶۰۱.
- ۱۹- *یشت‌ها*، جلد دوم، گزارش پورداود. چاپ دوم. تهران: طهوری، ص ۶۰.
- ۲۰- مولایی، صص ۹۱-۹۳.
- ۲۱- همان کتاب، ص ۱۲۴؛ نیز نگاه کنید به *پژوهشی در اساطیر ایران*، ص ۴۸، ذیل «خماهن».
- ۲۲- هوکر (پهلوی: hukar یا hugar) نام بلندترین قلّه کوه اساطیری هورا است که آب‌های اردویسورانا‌هید به بلندی قامت هزار مرد از فراز آن به دریای فراخکرد می‌ریزد (مولایی، صص ۱۳۱-۱۳۲)
- ۲۳- دریای اساطیری فراخکرد (frāxkard) یا وَرکش (warkaš) (همان کتاب، صص ۱۳۲-۱۳۳؛ *پژوهشی در اساطیر ایران*، صص ۱۴۰-۱۴۳) گرداگرد هفت کشور زمین را فراگرفته و برابر است با دریای محیط در جغرافیای دنیای قدیم.
- ۲۴- بررسی دستنویس م. او ۲۹، صص ۳۵۱-۳۵۹ (قطعه شماره ۲۵).
- ۲۵- همان کتاب، ص ۳۵۷ (بند ۲۶، قطعه شماره ۲۵). برای توضیح درباره این نام‌ها لطفاً به همان کتاب و یا *پژوهشی در اساطیر ایران* مراجعه فرمایید.
- ۲۶- فروردین یشت، بند ۹۳: مولایی، ص ۱۰۴.
- ۲۷- پورداود، در جلد اول *یشت‌ها*، ص ۵۹۰.
- ۲۸- همان کتاب، ص ۵۸۹.
- ۲۹- فروردین یشت، بند ۱۷، به نقل از مولایی، ص ۹۳.
- ۳۰- پورداود، همان کتاب، ص ۵۹۱؛ مولایی، صص ۲۰-۲۱؛ *پژوهشی در اساطیر ایران*، صص ۷۵-۷۶.
- ۳۱- مقاله «اساطیر مرگ در کیش زرتشتی» از نگارنده، در مجله زنده‌رود، زمستان ۱۳۸۳-بهار ۱۳۸۴، شماره ۳۳ و ۳۴ (صص ۱۳-۳۰) و صص ۱۳-۱۶.
- ۳۲- *پژوهشی در اساطیر ایران*، ص ۳۰۴ و نیز ص ۱۵۵ و جز اینها.
- ۳۳- همان کتاب، ص ۱۵۴.
- ۳۴- همان کتاب، صص ۷۵-۷۶.
- ۳۵- نگاه کنید به «نیایش برای در گذشتگان»، از نگارنده، در *سروش پیرمغان* (یادنامه جمشید سروشیان)، ۱۳۸۱، تهران: ثریا، صص ۳۶۶-۳۸۰؛ نیز مقاله دیگر نگارنده، به نام «دندان گرگ و می کنیز» در *یشت فرزانی* (جشن نامه دکتر محسن ابوالقاسمی)، به اهتمام سیروس نصراله‌زاده-عسکر بهرامی (۱۳۸۴). تهران: هرمس (صص ۴۴۷-۴۷۱)، صص ۴۵۶-۴۵۷.

- ۳۶- پژوهشی در اساطیر ایران، ص. ۷۵.
- 37-Boyce, Mary (1977) . A Word-List of Manichaean Middle Persian and Parthian, Acta Iranica, p. 15 : arwān = 'rw'n.
- ۳۸- پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۹۷ و ص ۱۶۸.
- ۳۹- ایرج وامقی (۱۳۷۸). نوشته های مانی و مانویان. تهران : پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، صص ۲۳۷-۲۳۸.
- ۴۰- پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۴۵.
- ۴۱- مقاله «نیایش برای درگذشتگان»، ص ۳۶۹.
- ۴۲- پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۱۰۰.
- ۴۳- همان، ص ۸۷.
- ۴۴- همانجا.
- ۴۵- همان کتاب، ص ۱۱۰ و ص ۱۲۰.
- ۴۶- همان، ص ۸۸ و ص ۱۳۷.
- ۴۷- همان، صص ۴۶-۴۷.
- ۴۸- مقاله «نوروز و شاهنامه» از نگارنده، در مجله فرهنگ مردم (ویژه‌نامه شاهنامه)، سال هفتم، شماره ۲۴ و ۲۵، بهار ۱۳۸۷، صص ۵۱-۶۶ (صص ۵۲-۵۶).
- ۴۹- مهین دخت صدیقیان (۱۳۷۵). فرهنگ اساطیری- حماسی ایران. جلد اول: پیشدادیان. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، صص ۳۱-۳۲؛ بررسی دستنویس م. او ۲۹، صص ۲۲۱-۲۴۰ (قطعه شماره ۸: «حقیقت گلشاه»).
- ۵۰- صدیقیان، همان کتاب، ص ۱۸ و ص ۱۹.
- ۵۱- همان کتاب، صص ۹-۱۰ و ص ۱۲.
- ۵۲- «نوروز در شاهنامه»، ص ۵۲.
- ۵۳- «نیایش برای درگذشتگان» ص ۳۷۱ و نیز صص ۳۷۶-۳۷۷ (یادداشت ۳۸).
- ۵۴- شایست ناشایست (۱۳۶۹). گزارش کتابون مزداپور. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ص ۱۲۱ و صص ۱۶۳-۱۶۴ (به ترتیب، فصل ۱۰، بند ۲ و فصل ۱۲، بند ۳۱).
- ۵۵- بویس، ۱۹۷۷، ص ۲۱، ذیل iskēm = 'skym.